



تربون رسمی بسیج دانشجویی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مدیر مسئول: علیرضا صفری - سردبیر: فرزاد علیپور - سال چهاردهم - شماره دهم - هفته چهارم آذرماه ۱۳۹۹

صفحه بسیج دانشجویی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران را در شبکه های مجازی دنبال نمایید. [iran1404.ir](https://www.instagram.com/iran1404) [@basij_lp](https://twitter.com/basij_lp)

بی‌سیاستی در آکادمی سیاست ایرانی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

تهدید یا درمان

آذربایجان سرافراز

سیلاب بی‌کفایتی



بی‌سیاستی در آکادمی سیاست ایرانی

در ایران مرز میان این‌الگوی شخصیتی و الگوی عالم و متخصص سیاسی تقریباً محو شده است. دخالت این پیش‌فرض‌ها و سوگیری‌ها به جهت‌گیری تحقیقات منجر شده و باعث شده که پژوهش‌های علوم سیاسی بیشتر شبیه به بیانیه‌ها و مانیفست‌های حزبی باشند در این مانیفست‌ها هدف اصلی اعلام ارزش‌ها، باورها و دستورکارهای گروهی از افراد است که حول ایدئولوژی مشخصی به وحدت نسبی رسیده‌اند. اما متخصص سیاسی اگرچه می‌تواند و باید به این گروه‌ها بپردازد، ابزار اصلی کسب شناختش استقرا و جمع‌آوری داده‌ها با نگاهی بی‌طرفانه است. او نباید مخاطب اصلی خود را یکسری رای دهنده که باید متقاعد شوند، تلقی کند بلکه باید افرادی ببیند که خود از قوه داور و نقد برخوردارند. در ایران مخاطبان پژوهش‌های علوم سیاسی اینگونه دیده نمی‌شوند. یکی دیگر از مشکلات پژوهش در ایران در حوزه علوم انسانی به صورت عام و علوم سیاسی به صورت خاص، عدم وجود مجموعه‌های خصوصی فعال است که اسپانسر پژوهش شوند و هزینه‌های آن را تقبل کنند. در ایران پژوهشگران ناچارند به نوعی با نهادهای دولتی و شبه دولتی برای تامین هزینه‌های تحقیق ارتباط بگیرند. در این حالت این نهادها تبدیل به کارفرمایانی می‌شوند که پروژه تعریف می‌کنند. در بسیاری از موارد این پروژه‌ها، مسئله‌مندی‌شان و پرسش‌های اصلی و فرعی‌ای که دنبال می‌کنند نه برخاسته از نیازهای روز کشور و خلاءهای موجود در نهاد علم، که حوزه‌ی علایق آن نهاد مشخص و ابزاری برای ترویج نگاه آن به مسائل مختلف است. نتیجه نیز افزودن بر خیل پژوهش‌های بی‌حاصل و ناکارآمد سالهای قبل است که بیشتر به درد پرکردن آرشيو سازمان‌ها و سیاهه‌ی گزارش‌های سالانه‌شان می‌خورند تا حل کردن یا حتی تخفیف پیامدهای مشکلات روز کشور. علوم سیاسی می‌تواند و باید اصلاحی ساختاری از درون را تجربه کند. اما متولی این اصلاح نه نهادهای دولتی و شبه‌دولتی بیرونی بلکه اساتید، دانش‌جویان، دانش‌آموختگان و پژوهشگران شاخه‌های مختلف این رشته حیاتی هستند. آن‌ها هستند که وارث خرد انباشته‌شده و تجربه‌ی زیسته‌ی ۱۲۱ ساله‌ی مدرسه علوم سیاسی می‌باشند. مدرسه‌ی سیاست که از نبود سیاست رنج می‌برد...

۱۲۱ سال از تاسیس مدرسه علوم سیاسی در ایران می‌گذرد. در طول این سالها هزاران دانشجو در مقاطع و شاخه‌های مختلف، علوم سیاسی خوانده‌اند؛ صدها استاد و پژوهشگر در ده‌ها دانشگاه کشور مشغول تحقیق حول مسائل گوناگون این رشته‌اند و ده‌ها هزار کتاب در این زمینه منتشر شده است. اما چرا آکادمی‌های سیاست و ثمرات آن‌ها نتوانسته به صورت بایسته و شایسته در معادلات کلان کشور نقش ایفا کنند و محل رجوع و مشاوره‌ی مقامات ارشد کشور باشند؟ آیا ایراد از خود رشته‌ی علوم سیاسی است که نمی‌تواند کاربردی در سیاست ورزی در میدان عمل داشته باشد یا عواملی منجر به عدم کامیابی این رشته در حیطة عملی در ایران شده‌اند؟ باتوجه به پویایی علم سیاست و شاخه‌های آن همچون سیاستگذاری عمومی، روابط بین‌الملل، مطالعات منطقه‌ای، جامعه‌شناسی سیاسی، اندیشه سیاسی و روان‌شناسی سیاسی در خارج از کشور با گزاره‌ی دوم می‌توان همدلی بیشتری نشان داد. متأسفانه در طول این ۱۲۱ سال علوم سیاسی نتوانسته تبدیل به رشته‌ای خودآیین و مستقل شود. در بسیاری از مقاطع مدرک علوم سیاسی صرفاً لازمه‌ای برای ترقی مدیر یا سیاستمداری در ساختار دولت دیده می‌شود تا آنکه عامل هویت‌بخش و تعریف‌کننده‌ی متخصص سیاست. علم سیاست ایرانی برای سیاستگذار نتوانسته بینش‌ها و سناریوهایی برای اقدام فراهم سازد زیرا از پروراندن نظریه سیاسی در طول این سالها عاجز بوده است. بدون نظریه، مشاهدات را گردآوری و طبقه‌بندی می‌کند، داده‌ها را تحلیل می‌کند، عوامل و وضع موجود را شناسایی می‌کند و در نهایت به معرفتی از منابع شناخت دست پیدا می‌کند تفسیر جهان پیچیده خارج، امری دشوار است. در طول این سالها به متخصص سیاست بیشتر به مثابه ایدئولوگی نگریسته شده که وظیفه‌اش هواداری، نه از مکتبی علمی، که از آرا و دیدگاه‌های احزاب و گروه‌های سیاسی است. این افراد چونان سخنگویان این جریان‌ها شناخته می‌شوند که باید با قلم و قدرت بیان خود دیگران را با اهداف خود همراه سازند. البته در بیشتر نظام‌های سیاسی، متخصصان خود از حزبی خاص طرفداری می‌کنند و در انتخابات به آن رای می‌دهند. اما این نافی هویت علمی ایشان نیست...

محمدرضا دادگستر

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی



تهدید یا درمان

در پی گمانه زنی های شبکه های اجتماعی درباره ی واکسن فایزر و اعلام آمادگی مقام های آمریکایی برای کمک دارویی به ایران، رهبر معظم انقلاب اسلامی در روزهای اخیر، طی یک سخنرانی به این موضوع واکنش نشان دادند. ایشان خطاب به مقام های آمریکایی گفتند: "شما متهمید که خودتان این ویروس را تولید کردید." البته مقام معظم رهبری نیز به این نکته اشاره کردند که نمی دانند چنین اتهامی چه قدر درست است و شواهد و مستندات محکمی نیز برای این اتهامات ندارند ولی ایشان احتیاط را به چند دلیل واجب دانستند. اول آنکه ایشان گفتند که ممکن است آمریکا در قالب کمک دارویی، محصولاتش به ایران بفرستد که ویروس را "ماندگار" کند. دوم آنکه یک فرضیه دیگر نیز وجود دارد و آن این است که اگر ویروس کرونا به طور ویژه برای ایران طراحی شده باشد، آمریکا در قالب اعزام کمک بخواهد به ارزیابی اثر ویروس تولیدی خود بپردازد و اطلاعاتش را تکمیل کند. ایران در دهه های اخیر، از این کمک های به اصطلاح بشر دوستانه ی کشور های غربی کم آسیب ندیده است. بسیاری از کشور ها در جهان امروزی، با استفاده از حمله بیولوژیکی اقدام به تخریب جامعه مورد هدف خود می کنند. اگر ما به تاریخ رجوع کنیم، می بینیم که از این موارد در کشور کم نداشته ایم؛ به عنوان مثال، شرکت دارویی «ماریو» فرانسه در سال ۶۱ با ورود محموله ی خون های آلوده به ایران، سبب ورود «HIV» به ایران شد. این دسته از رویداد ها در کشور وحتی رویداد های مشابه در جهان، سبب شده است که بسیاری از اندیشمندان و فعالان سیاسی در کشور های مختلف، نسبت به این اقدام آمریکا و کشور های غربی حساس شوند. با حواشی پیش آمده درباره ی واکسن کرونا بهتر است ما نیز کمی با احتیاط تر در این زمینه عمل کنیم. از این قبیل مسائل در تاریخ روابط بین الملل کم نبوده است و این امکان وجود دارد که واکسن کرونا، بسیاری از عوارض خود را در بلند مدت آشکار کند و صرفاً نمی توان با استناد به ارزیابی کوتاه مدت آن، از آن استفاده کرد.

این شواهد در سراسر جهان سبب شده است که آمریکا به عنوان متهم ردیف اول این جریان شناخته بشود، بطوری که حتی دسته ی دوم نظریات مبتنی بر ساختگی بودن ویروس کرونا هم به فراموشی سپرده بشود. دسته دوم نظریات، شامل کسانی است که اعتقاد دارند که این ویروس توسط چین ساخته و منتشر شده است. آن ها ادعا می کنند که ویروس کرونا حاصل تلاش دولت چین برای ساخت سلاحی بیولوژیکی است. تام کاتن، سناتور آرکانزاس، در گفت و گو با شبکه فاکس نیوز از جمله کسانی بود که این ایده را به صراحت مطرح کرد، ولی مدرک محکمی برای این حرف خود منتشر نکرد. حال با شنیده شدن اخبار مبتنی بر ساخته شدن واکسن کرونا در جهان، ما شاهد رونق گرفتن دوباره این نظریات در سطح جهان هستیم. برخی از کشور های جهان از جمله چین، روسیه، ایران وحتی برخی از کشورهای جنوب خلیج فارس معتقد هستند که واکسن کرونا نیز، در پی همان حمله بیولوژیکی آمریکا علیه دشمنان آسیایی خودش است. اقدامات اخیر آمریکا در راستای فروش «واکسن فایزر» به کشور های آسیایی، سبب قوت گرفتن این موضوع شده است. سوال اصلی این کشور ها این است که چرا واکسن فایزر زودتر از بازارهای داخلی آمریکا، در بازارهای خارجی یافت می شود و به فروش می رسد؟ فایزر از جمله واکسن هایی است که در هفته های اخیر به ثبت رسیده است. دانشمندان آمریکایی به اثربخشی ۹۵ درصدی این واکسن اشاره کرده اند. اما حالا بعد از چند روز از عرضه ی این واکسن در سطح جهان، ما شاهد اخبار گوناگونی مبتنی بر خطرناک بودن این واکسن هستیم؛ اخباری که توسط فعالان شبکه های اجتماعی پیوسته در حال انتشار است. این درحالی است که واکسن روسی کرونا کمتر با این دسته از حواشی در جهان روبه رو شده است. روسیه از جمله کشور هایی است که توانسته در هفته های اخیر به دومین واکسن کرونایی خودش، یعنی «پی واک کرونا» دست پیدا کند. روسیه در روز بیستم نو

ویروس کرونا از ابتدای حضور خود در نظام بین الملل، با نظریات مختلفی مواجه شده است. برخی از این نظریات، حاکی از آن هستند که ویروس کرونا، دست ساخته بشر بوده و به نوعی حمله بیولوژیکی به حساب می آید. این طیف از نظریات به دو دسته تقسیم می شوند. دسته اول، کسانی هستند که معتقدند این ویروس توسط ایالت متحده آمریکا تولید و منتشر شده است. این دسته که شامل کشور هایی مانند چین، روسیه و ایران است با بیان برخی از اسناد، معتقد است که آمریکا مسبب اصلی وضع فعلی حاکم بر نظام بین الملل است. البته در این بین، برخی افراد در آمریکا نیز هستند که نظری مشابه دارند؛ به عنوان مثال «ایگور نیکولین» کارشناس نظامی و عضو سابق کمیسیون سلاح های بیولوژیکی سازمان ملل معتقد است که ویروس کرونا نمی تواند خود به خود ایجاد شده باشد. او می گوید که چینی ها از هزاران سال قبل، از حیوانات مختلف تغذیه می کردند ولی چرا چنین بیماری ای به تازگی بوجود آمده است؟ دانشمندان چین نیز به دنبال این اخبار در سطح جهان، در آرشیو خود مقاله ای منتشر کردند که مربوط به سال ۲۰۱۵ است و در آن با استناد به مجله «Nature Medicine» ثابت می کنند که دانشمندان آمریکایی توانسته اند نوع جدیدی از ویروس کرونا را شناسایی کنند که تأثیری مستقیم بر روی انسان دارد. طرفداران این نظریه به حضور نیروهای آمریکایی چند هفته قبل از شیوع این بیماری در شهر ووهان چین اشاره می کنند. این موضوع رسماً مورد تأیید مقامات پکن هم قرار گرفته است و رسماً مدعی نقش داشتن ارتش آمریکا در شیوع ویروس کرونا در ووهان چین شده اند. سربازان آمریکایی برای حضور در مسابقات ارتش های جهان در اواخر سال ۲۰۱۹ وارد چین شده بودند. احتمالات درباره بیوتروریسمی بودن ویروس کرونا در ایران نیز از چند ماه اخیر بالا گرفت. بنا به روایت ها، منشاء این ویروس در ایران تنها ووهان چین نبوده است، موضوعی که در جلسه کمیسیون بهداشت مجلس با حضور وزیر بهداشت مطرح شد. در این جلسه، وزیر بهداشت به صراحت اعلام کرد که بخشی از ویروس کرونا در گیلان کاملاً با ویروس ووهان چین متفاوت است، بطوری که حتی به پرستار ۲۵ ساله هم رحم نکرده است. این خبر سبب شده که مقام معظم رهبری نیز واکنش نشان بدهد و بگوید که احتمال حمله بیولوژیکی آمریکا علیه ایران بسیار زیاد است.

محمد رزازان
دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی

آذربایجان سرافراز

روایت اول: هر جا را که نگاه کنی ولوله ای عجیب به پا است. همه جا سخن از یک تصمیم بزرگ، یک تحول شگرف است. آری از امروز به بعد به دستور شاه اسماعیل صفوی تشیع تبدیل به مذهب رسمی ایران عزیز ما شده است. شاید این آغاز سیر و سلوک مردان سرزمین پارس تا تریا باشد. اینجا آذربایجان- فرزند و پاره تن عزیز ایران- است.

روایت دوم: سال ها جلوتر آمده ایم. امروز پاییزی ترین روز سال ۱۱۹۲ خورشیدی است. مردم کوچه و بازار بسیار غمزده صحبت از قراردادی می کنند. بعد از فینکشناین، مجمل و مفصل این بار نوبت نشان دادن خوش رقصی و وا دادگی شاه و درباریان بی لیاقت در برابر روس ها بود. اسم این یکی را به خاطر روستای محل عقد قرارداد، گلستان گذاشته اند. طبق آن مناطقی از ایران جدا شد که مثل تمامی مناطق دیگر پاره تن ایران بود. احتمالا همه مان تعدادی از صحنه های تراژیک که در فیلم ها دیده ایم یادمان هست اما روحمان هم بی خبر است که در همین سرزمین خودمان، مادری که برای درمان به تبریز رفته، تا آخر عمر نتوانست برگردد و فرزند خردسالش را ببیند... اینجا همچنان آذربایجان- فرزند و پاره تن عزیز ایران- است.

روایت سوم: بوی دود و باروت سینه ها را تنگ کرده است. اینجا محله امیرخیز است که تبدیل به آخرین سنگر مشروطه خواهان ایران شده است. اگر این محله هم سقوط کند دیگر باید فاتحه نهضت را خواند. ستارخان و باقرخان و همزمانشان اما بزرگ شده همین آب و خاکند، انگار اصلا تسلیم شدن و جا زدن را بلد نیستند. کاری کردند کارستان به حدی که حتی آن ملحد مفلوک نیز فهمید که مردم این دیار چه کار بزرگی کردند و گفت: «از ایران، آذربایجان ماند، از آذربایجان کوی میرخیز، و از کوی امیرخیز، فقط یک کوچه ماند که ستارخان در آنجا مقاومت می کرد. بعد آن کوچه به کوی، کوی به شهر، شهر به ولایت و ولایت به کشور بدل گردید» و اینجا همچنان آذربایجان- فرزند و پاره تن عزیز ایران- است.

روایت چهارم: باز هم جلوتر می آییم. امروز اواخر بهمن ماه سال ۵۶ است. ترکیب بوی دود و باروت انگار عطر همیشگی این دیار است. این بار طاغوت نه علیه مشروطه خواهان بلکه در برابر رهروان پیر ما -خمینی عزیز و کبیر- قد علم کرده است و صغیر و کبیر را به تیر می بندد. حالیا جواب مردمان این دیار اما از جنس چیزی دیگر است. جواب آن ها در سه کلمه خلاصه میشود: مرگ بر شاه. این سه کلمه پتک می شود و کوبیده می شود بر سر تمامی کسانی که فکر میکردند پیروان خمینی عزیز سرکوب شدنی هستند. و اینجا همچنان آذربایجان- فرزند و پاره تن عزیز ایران- است.

روایت پنجم: چشمانم را می بندم و مشاهیر آذربایجان- این دیار آزادگان- را جلوی چشمانم تصور می کنم. علامه طباطبایی با آیت الله قاضی مباحثه میکند. شهیدان باکری و باقی شهدای آذربایجان را هم در کنار علامه می بینم. صائب، شهریار و نظامی مشغول مشاعره اند و ... مگر می شود نقش این ها را در پیشرفت ایران عزیزمان در عرصه ای که در آن حضور داشتند انکار کرد. مگر می شود ایرانی بود و روی آذربایجان- فرزند و پاره تن عزیز ایران- حساس نبود؟ روایت ششم: مراسم کذایی رژه شان تمام می شود. کارد بزنی خون هیچ کس در نمی آید. چرا؟ چون در ایران کسی نیست که ایرانی باشد و روی و جب به وجب خاک معطر آن حساس نباشد. چه برسد به آنکه خاک مورد نظر خاک آذربایجان عزیزمان باشد. انگار کسی به جای پیوند قلب به بدن بگوید پیوند بدن به قلب! مگر می شود؟! همه و همه اینها را گفتم که بگویم حاشا از اینکه کسی دهن کجی درباره خاک وطنمان بکند و بی جواب بماند. به کوری چشم تمام دشمنان دست به دست هم با هر قومیت و زبانی ایرانمان را آباد می کنیم و به استقبال منجی موعود تمام عالم حضرت بقیة الله الاعظم (روحی و ارواحنا له الفداء) خواهیم رفت.

سیلاب بی کفایتی

شنیدن اخبار ناراحت کننده از جنوب کشور گویا به تدریج تبدیل به نوعی عادت برای مردم شده و حتی در این موقع از سال هم شنیدن اخبار سیلاب ها و آواره شدن مردم جنوب کشور امری عادی به نظر می رسد. امسال هم دوباره علی رغم هشدارهای داده شده، بسیاری از مردم جنوب کشور به ویژه در استان خوزستان با بحران سیل دست و پنجه نرم می کنند. وقوع سیل قطعاً می تواند دلایل متفاوتی اعم از انسانی و طبیعی داشته باشد. اگر فرض بگیریم سیل های جنوب کشور همه صرفاً به دلیل وقوع برخی حوادث طبیعی رخ داده اند باز هم تکرار این حادثه در یک منطقه خاص از کشور آن هم برای بار چندم این سوال را در ذهن به وجود می آورد که آیا این مشکل هر چقدر هم که به شرایط اقلیمی مربوط باشد راه حلی ندارد تا هر ساله آب، خانه های مردم را خراب نکند؟

خوزستان برای سه سال متوالی از نظر بودجه اختصاص یافته به آن، بین استان های کشور صدرنشین بوده است. این بودجه نه چندان کم برای رفع کدام مشکل مردم استان خوزستان مصرف شده که هر بار فقط شاهد نارضایتی و شکایات مردم این استان از نحوه اداره آن هستیم؟ این بودجه نه چندان کم اگر برای رفع مشکلات استان هزینه شده در کجا و صرف چه چیزی شده که مردم از آن بی خبرند؟ آیا مصاحبه کردن استاندار خوزستان در تهران در حالی که مردم مشغول تخلیه خانه های خود هستند مشکلی از مشکلات آنان را رفع می کند؟ در شهرستان وحدتیه در بوشهر هرس کردن درختان و ریختن شاخه ها داخل رودخانه هنگام بارش باران باعث گیر کردن آنها پشت پل رودخانه شده آب بالا آمده و سیلاب اتفاق افتاده است. اهالی وحدتیه می گویند پس از وقوع سیلاب در حدود ۳۰ دقیقه الوار و زباله هایی را که پشت پل جمع شده بودند و باعث بالا آمدن آب شده بودند توسط شهرداری جمع آوری شدند حال سوال این است که چرا با وجود تمام هشدار های اهالی درباره وضعیت پل، مسئولین نسبت به این مسئله به این سادگی بی توجهی کردند تا این حادثه خسارت بار اتفاق بیفتد در حالی که می شد با بها دادن به هشدارهای اهالی و یک بررسی ساده مانع بروز این سیلاب شد.

جدا از تمام پرسش های بی پاسخی که در مورد چرایی تکرار این سیلاب ها در یک منطقه خاص از کشورمان و در یک زمان خاص از آن وجود دارد و چرایی بی توجهی و یا کم توجهی مسئولین مربوطه به هشدارها و ایجاد زیرساخت های لازم برای جلوگیری از وقوع مجدد آن ها و پرسش درباره بودجه و هزینه هایی که صرف رفع مشکلات مردم منطقه نمی شود و عاقبت از جایی نامعلوم سر در می آورند، همچنان رفتار بعضی از مسئولین حتی بعد از وقوع این حوادث هم جای تعجب دارد. به نظر می رسد تصویری که از استاندار خوزستان در فضای مجازی منتشر شد در حالی که مردم خوزستان مشغول تخلیه آب ها از داخل خانه خود بودند را تنها باید نمادی از آنچه مسئولین امروزه در برابر وظایفشان انجام می دهند دانست. مردم سیل زده حتی با دیدن مسئولین در کنار خودشان امید پیدا می کنند و خوشحال می شوند در حالی که بعضی مسئولان همچنان که پشت میز های خودشان نشسته اند فکری به حال آنها نمی کنند تا باز هم مردم از آنها پیش سپاهیان شکایت ببرند. آنقدر دیر به کمک می آیند تا باز هم به بسیجیان و گروه های مردمی برچسب ریاکار بزنند. آنقدر دیر که مردم از مسئولینشان دلسرد شوند. سیل امسال اما برای جنوبی ها یک تفاوت اساسی هم داشت. امسال انگار سیل زده ها تنهاتر از سال های پیش خانه هایشان را ترک می کردند. انگار غریبانه تر غصه می خوردند. امسال انگار جای یک نفر به شدت خالی بود. این سیل باعث شد جای خالی سردار برای سیل زده ها بیشتر از قبل حس بشود.

محمد حسین عسگری
دانشجوی کارشناسی حقوق

امیر حسین قدمی
دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی